

شرح زندگانی و آثار شادروان عبدالعظیم قریب

(بقلم خود او)

نام خدمتگزار فرهنگ و معارف (عبدالعظیم) و نام پدر مرحوم میرزا علی سررشته‌دار و نام خانواده (میرزا یوسف) شعبه‌ای از خاندان (قریب) است .

جدّ مرحوم میرزا علی میرزا یوسف مستوفی وزیر شیخعلی میرزا پسر فتحعلی شاه بود و در قلمرو حکومت او بامور وزارت میپرداخت و مادرش دختر مرحوم میرزا اسمعیل مستوفی است که از زمان آغا محمد خان قاجار تا اوائل سلطنت ناصرالدین شاه از مستوفیان درجه اول و سرسلسله خاندان مستوفیان گرگانی است .

تولد اینجانب در شب پانزدهم رمضان سال ۱۲۹۶ هجری قمری اتفاق افتاده ، پدر نگارنده خود از اهل فضل و کمال بود و بدین جهت در امور تحصیل فرزندان اش اهتمام تمام داشت و سختگیر بود و گاهی در این کار از حد اعتدال خارج میشد و موجب عدم رضایت و شکایت ما را فراهم مینمود و مکرر باینجانب میفرمود در تحصیل علم بکوش و سستی و کاهلی و غفلت مکن چه هرگاه در این جهان بمقامی نرسی در پیش نفس خود شرمنده و خجل نباشی که عمر گرانبهای خود را بنادانی و غفلت تلف نمودم و نتیجه و حاصلی بدست نیاوردم .

مادر این بنده نیز در آن زمان که بیشتر دختران و زنان از تحصیل محروم بودند به تحصیل دانش پرداخته بود و کارهای نوشتنی و خواندنی خویش را خود انجام میداد و اشعار بسیاری محفوظ داشت .

نگارنده مقدمات زبان فارسی و عربی را در محل تولد خود آموختم و در سال ۱۳۱۱ به تهران آمدم .

در آغاز حال قسمتی از علوم ادب و زبان عرب و حساب و هندسه را نزد برادر بزرگ خود مرحوم میرزا غلامرضا که در رشته های مزبور - خصوصاً علوم ریاضی - استاد مسلم بود آموختم و پس از آن بتحصیل معانی و بیان و فقه و اصول و منطق و حکمت در محضر اساتید فن پرداختم و رنج فراوان کشیدم و بعدها زبان فرانسه را نیز در دارالفنون امتحان دادم . بعد از فوت پدر و اختلال امور معاش خانواده بسبب درست نرسیدن حقوق دیوانی ناچار درصدد تصدی شغلی برآمدم و چون از کار دیوانی و دولت بغایت متنفر بودم و خود را بهیچوجه حاضر برای بندگی و ذلت خدمت نمیدیدم در سال ۱۳۱۷ برای تعلیم و تدریس فارسی بمدرسه علمیه که در آن زمان از بهترین و مهمترین مدارس جدید بود و دانشمندان بزرگ در آنجا بتدریس مشغول بودند دعوت شدم و در کلاس دوم و سوم ابتدائی شروع بکار کردم و شاید با زحماتی که در راه تحصیل کشیده بودم این اشتغال فوق العاده بی اهمیت و کوچک بنظر میرسید و هر کس جزئی سواد و اطلاعی داشت از قبول آن ابا میکرد و باین عمل تن در نمی داد و کسر شأن خود میدانست و بعلاوه بیشتر اولیاء دانشجویان و همچنین محصلین بزبان مادری خویش اهمیت نمیدادند و بیقدرترین و کوچکترین معلم ، معلم فارسی بود آنهم در کلاس دوم و سوم ابتدائی و البته خوانندگان گرامی درخواهند یافت ما بچه زحمت و مشقت بی پایان دوچار و گرفتار بودیم، ولی نگارنده باکمال جد و رغبت و عشق و علاقه بکار تدریس مشغول شدم و کار کوچک را بزرگ شمردم و قاضی ابوحنیفه اسکافی در این باب چه نیکو سروده :

فلک بچشم بزرگی کند نگاه در آنک
بهانه هیچ نیارد ز بهر خردی کار
بعقیده اینجانب معلم و آموزگار خوب و لایق و شایسته کسی است که بتواند
در کلاسهای پائین انجام وظیفه کند و در همین کلاسهاست که معلم بآئین تربیت و تعلیم
آشنا میشود، مجرب و آزموده میگردد، جوانانی که تدریس در کلاسهای پائین را کسر
مقام و پایه خویش می شمارند و شایسته و درخور معلومات ناقص خود نمیدانند اشتباه
میکنند . اوقاتی که این بنده در مدرسه ایران و آلمان بتدریس مشغول بودم مسیو پترس

رئیس مدرسه که در امور تعلیم و تربیت کم نظیر بود و نگارنده هر وقت مجال و فرصت داشت برای استفاده و مشاهده روش و سبک تدریس او در کلاس درس مشارالیه حاضر میشد مکرر اظهار میکرد معلم خوب و شایسته و لایق کسی است که بتواند از عهده تدریس کلاسهای پائین برآید و از این نظر بود که برای معلمین بزرگ مدرسه در هر دو قسمت درس معین کرده بودند و عقیده اینجانب نیز چنانکه پیش گفته شد همین است برای آنکه تعلیم و چیز یاد دادن بخرد سالان کار بزرگی است و تعلیم بزرگان چندان کار بزرگی نیست و بنیاد و اساس تربیت و پرورش هوش و استعداد شاگردان در کلاسهای پائین است .

هنگامی که این بنده در مدرسه علمیه بتدریس مشغول شدم برای کلاسها کتابهای مناسب و درخور فهم شاگردان هر کلاس موجود نبود مثلاً در کلاس دوم ابتدائی کتاب گلستان تدریس میشد و پیدا است که شاگرد هشت ساله و نه ساله چگونه میتواند از عهده درک و فهم این کتاب برآید .

این جانب فوق العاده متأسف بودم که چرا باید برای زبان عربی صرف و نحو، برای زبان فرانسه گرامر تدریس شود و برای زبان فارسی که باید بر همه زبانها مقدم تر و برتر باشد دستوری و قواعدی موجود نباشد و تدریس نشود و بهمان قرائت خشک و خالی قناعت شود و همین اندیشه محرك گردید که بتألیف سه دوره صرف و نحو بنام (قواعد فارسی) پرداختم که در مدرسه علمیه و بعضی از مدارس دیگر بطریق جزوه نویسی تدریس میشد .

در سال ۱۳۲۳ بمدرسه نظام که در تحت سرپرستی مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت اداره میشد برای تدریس ادبیات و زبان فارسی دعوت شدم و پس از آن مدت پنجاه سال در آموزشگاههای نظامی بتدریس نظامیان اشتغال داشتم و از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ افتخار تدریس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی را داشتم .

مدارس دیگری که عهده دار تدریس زبان فارسی و ادبیات آنها بودم بقرار

ذیل است :

مدرسه سیاسی، مدرسه ایران و آلمان. دارالفنون. دارالمعلمین. بنگاه وعظ و خطابه. دانشکده ادبیات و دانشسرایعالی.

آنچه از تألیفات اینجانب و کتابهایی که باهتام این بنده با حواشی و تعلیقات بچاپ رسیده و منتشر گردیده از این قرار است:

دستور زبان فارسی ۴ جلد.

سخنان شیوا منتخب از بهترین نثر و نظم فارسی.

تاریخ برامکه.

کلیله و دمنه.

منتخب کلیله و دمنه.

کتاب گلستان.

کتاب بوستان.

شرکت در تألیف کتابهای دوره اول دبیرستانها چاپ وزارت فرهنگ.

اکنون در حدود پنجاه و هشت سال است که بتربیت و تعلیم فرزندان این کشور

و نشر زبان مقدس فارسی اشتغال دارم و اگر قوی و نیروی بدنی خود را از بینائی

و شنوائی و حافظه از دست داده‌ام نهایت افتخار و خوشبختی را دارم که آنچه برای

این بنده مقدر بوده است برآستی و درستی انجام وظیفه نموده‌ام و بزبان و بیان و قدم

و قلم در تعلیم فرزندان این خاک پاک و نشر زبان مین مقدس خود سعی جمیل مبذول

داشته‌ام و در مقابل بعضی از ناملايمات از کوشش و کار باز نایستاده و سستی در انجام

غایت مطلوب و مقصود خود راه نداده‌ام.

عبدالعظیم قریب